

پلورالیزم دینی ناسازگار با قرآن

محمدحسن قدردان فراملکی*

چکیده

این مقاله موضع قرآن کریم درباره پلورالیزم دینی را تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که آموزه‌های قرآنی با ادعای «تکثر ادیان حق در عرض هم» ناسازگار است. دامنه و گستره تحقیق، چنان‌که که از نام مقاله بر می‌آید، آیات قرآن کریم است، اما از باب تفسیر و تبیین آیات و اثبات تفسیر مختار، به روایات نیز استناد می‌شود. رویکرد و روش مقاله، تفسیری با نگره روایی و کلامی است و سعی می‌شود برای اثبات فرضیه، آیاتی با دلالت شفاف، گزارش شود و سپس در تفسیر آن، چند روایت و دیدگاه مفسران نامی مانند علامه طباطبایی مورد توجه قرار گیرد. نتیجه عمده این تحقیق، اثبات ناسازگاری ادعای پلورالیسم با قرآن است. برای اثبات فرضیه، تعریف دین و تکامل آن، تعریف شریعت و تفاوت آن با دین و وحدت دین و تکثر شرایع مطرح می‌شود و در ادامه، انحصار دین حق در اسلام با دوازده استدلال و مبنای قرآنی اثبات می‌شود.

واژگان کلیدی

اسلام، قرآن، پلورالیزم، دین، ادیان، شریعت، نسخ.

*. دانشیار گروه کلام و دین پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ghadradang@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۲۳ تاریخ تأیید: ۸۹/۷/۲۰

تعریف پلورالیزم

پلورالیزم (Pluralism) در لغت به معنای تکثر و تعدد است. این اصطلاح برای نخستین بار در حوزه کلیسا به اشخاصی اطلاق شد که مناصب و مشاغل متعددی داشتند. لوتسه اصطلاح پلورالیزم را اولین بار در سال ۱۸۴۱ م در کتاب مابعدالطبیعه، وارد فلسفه کرد (ر.ک. به: قدردان قراملکی، ۱۳۷۵: ش ۲۴ / ۴) و منظور از آن در فلسفه دین، تأیید حقانیت ادیان مختلف است.

پلورالیست‌ها، قرائت‌ها و مبانی مختلفی برای تبیین تئوری خود عرضه کرده‌اند که بررسی آنها فرصت ویژه‌ای می‌خواهد (همان)، با این حال به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱. **تکثر واقعیت ادیان:** صاحبان این دیدگاه تنها به واقعیت داشتن ادیان مختلف نظر دارند، اما درباره اینکه کدام حق و کدام ناحق است، نظری ندارند و به زندگی مسالمت‌آمیز پیروان این ادیان می‌اندیشند. براساس دیدگاه صاحبان این قرائت از پلورالیزم - که در حقیقت پلورالیزم اجتماعی و تساهل و تسامح (Tolerance) است - می‌توان آن را از رفتار اسلام با اهل کتاب استنباط کرد.

۲. **تعدد ادیان حق:** براساس این دیدگاه، همه ادیان موجود، در عرض هم و به صورت مشترک بر حق‌اند و هیچ دینی بر دیگری برتری ندارد.

۳. **تنوع ادیان ناخالص:** طبق این قرائت، هر یک از ادیان مختلف سهمی از حقیقت ناب دارند، اما هیچ کدام حق محض نیستند.

۴. **اکملیت دین خاص:** مدعیان این قرائت، ادیان مختلف را بر حق وصف می‌کنند، لکن دین خاصی را - که نوعاً دین سنتی خودشان است - کامل و دارای امتیازات ویژه می‌دانند.

۵. **تکثر مکاتب:** این قرائت برداشتی افراطی از پلورالیزم است و مدعی است که علاوه بر ادیان مختلف، مکاتب الحادی و ماتریالیستی، مانند کمونیزم نیز حق‌اند.

۶. **شمول‌گرایی (Inclusivism):** طرفداران این قرائت، منکر هرگونه حقیقتی در سایر ادیان‌اند، لکن می‌گویند اگر پیروان ادیان دیگر به دین خود عمل کنند، مشمول لطف، عنایت و فیض حق تعالی خواهند شد. به تعبیر کارل رانر، پیروان صادق خداجوی ادیان

دیگر، «مسیحیان بی‌نام» اند. (خرم‌شاهی، ۱۳۷۲: ۳۰۳)

آنچه در این مقاله از پلورالیزم مورد نظر است، تعریف معروف آن است، یعنی:

ادیان حق که انسان را به ساحل هدایت و صراط مستقیم می‌رسانند، منحصر به یک آیین خاص مانند مسیحیت یا اسلام نمی‌شوند، بلکه هریک از ادیان مختلف مستقلاً و در عرض هم، دین حق و صراط سعادت‌اند و پیروان آنها گام در شریعه سعادت و صراط مستقیم نهاده‌اند.

این مقاله نشان می‌دهد که از منظر قرآن و سنت نمی‌توان ادیان دیگر را در عرض آیین مقدس اسلام قرار داد و همه آنها را به یک اندازه حق انگاشت؛ هر چند ادیان دیگر، به خصوص مسیحیت و یهودیت، به دلیل آسمانی بودن، حقیقت بردارند؛ چراکه با ظهور اسلام، دین ناب و کامل آسمانی «صراط مستقیم» به شریعت حضرت محمد ﷺ منحصر شده است.

نکته ظریف و مهم این است که لازمه انحصار صراط مستقیم به اسلام، همچنان که پلورالیست‌ها آن را با مغالطه دستاویز مدعای خود می‌کنند، عذاب و هلاکت پیروان ادیان دیگر نیست، بلکه اسلام به نوعی شمول‌گرایی معتقد است که توضیح بیشتر آن در صفحات آینده خواهد آمد.

دین و تکامل آن

«دین» از واژگانی است که مورخان و دین‌پژوهان هنوز نتوانسته‌اند تعریف جامع و کاملی از آن عرضه کنند. این ناتوانی به دلیل تکرر مکاتب و مرام‌های مختلف و گاه متضادی است که همه خود را «دین» می‌نامند. تعریف دین به «امر قدسی» هر چند بیشتر مصادیق آن را فرا می‌گیرد، اما دایره این تعریف چنان است که مکاتب ماتریالیستی بیرون آن جای می‌گیرند. ویتگنشتاین (۱۸۸۹ م - ۱۹۵۱ م) ضرورت وجود وجه مشترک بین ادیان را انکار کرد (هیگ، ۱۳۷۲: ۲۳) و مدعی شد اطلاق دین بر ادیان مختلف که وجه مشترکی ندارند، مانند واژه بازی، از باب شباهت خانوادگی است.

مقصود از دین در این نوشتار، ادیان قدسی و آسمانی‌اند و ما می‌کوشیم این نکته را روشن سازیم که آیا ادیان آسمانی معروف، مانند یهودیت، مسیحیت و اسلام، در عرض هم، حق و صراط مستقیم به شمار می‌آیند یا با ظهور آیین اسلام، تاریخ اعتبار و حقانیت آنها منقضی (نسخ) شده و پیروان آنها باید به اسلام ایمان آورند و به شریعت آن ملتزم شوند؟

اکنون جای آن است که برای توضیح بیشتر نظریه اسلام، به تبیین و تعریف دین و تکامل یا تکثر آن پردازیم.

تاریخ شاهد ظهور پیامبران متعدد آسمانی و ادیان و شرایع متعددی بوده است. ریشه‌های این تکثر را باید در قابلیت‌ها، یعنی اختلاف استعدادهای انسانی و شرایط محیطی و اجتماعی جستجو کرد.

سیر تحول انسان در پذیرش و تحمل بار سنگین امانت الهی (وضع شریعت و ارسال کتاب آسمانی) صعودی و تکاملی بوده است، به این صورت که گذشت زمان و ارسال رسل و شکوفایی استعدادهای آدمی، زمینه تکامل ادیان را از لحاظ کمی و کیفی فراهم آورده است؛ زیرا انسان‌ها در مدرسه ادیان، مانند دانش آموزان ابتدایی‌اند که برای رسیدن به مدارک عالی، باید گام به گام جلو بروند و همچنان که مواد درسی دوره‌های مختلف مدارس، پایه و مکمل یک دیگریند، آیین‌ها و شرایع مختلف نیز مصدق و مکمل یکدیگرند؛ به گونه‌ای که در عصرهای مختلف، در ادیان الهی، خبری از شریعت، یعنی احکام فرعی و فقهی «بایدها و نبایدها» نبود تا اینکه حضرت نوح - مطابق مبنای مشهور - علاوه بر رساندن آموزه‌های اعتقادی، شریعت را نیز بنیان گذاشت. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ. (شوری / ۱۳)
 آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه را بر تو وحی فرستادیم.

وحدت دین و تکثر شرایع

از مطالب گذشته، وحدت ادیان آسمانی استنتاج می‌شود، به این معنا که تمام پیامبران در اصل رویکرد مردم به حضرت حق و آموزه‌های اعتقادی، نظیر توحید و معاد (گوهر ادیان) هم‌صدا بودند؛ هر چند مراتب فضیلت و سطح آموزه‌های پیامبران با توجه به مخاطبان آنها مختلف بوده چون عطا کننده ادیان و پیام دهنده، واحد و کامل مطلق است و اصل نیازهای انسان به دین، هم فطری و ثابت است و هم ارسال شرایع و آیین‌های مختلف و متناقض، امری ممتنع خواهد بود.

قرآن کریم بر وحدت ادیان این‌گونه تأکید می‌ورزد:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. (آل عمران / ۱۹)

همانا دین پسندیده نزد خدا، آیین اسلام است.

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا. (حدید / ۲۷)

و از پی نوح و ابراهیم باز رسولان دیگر را فرستادیم. (ر.ک. به: مطهری، بی‌تا: ۱۲۹ / ۶ و ۱۳۰)

این است که واژه «دین» در قرآن همیشه به صورت مفرد به کار رفته است؛ نه جمع. نکته شایسته توجه این است که از وحدت ادیان، وحدت شرایع لازم نمی‌آید، چراکه شرایع یک تعداد احکام و دستورالعمل‌های عملی و رفتاری‌اند که بر حسب مصالح و مقتضیات زمانی و مکانی، از لحاظ کمی و کیفی، تحول پذیرند، لذا قرآن می‌فرماید:

لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا. (مائده / ۴۸)

ما برای هر قومی شریعت و طریقه‌ای مقرر داشتیم.

هر نبی و هر ولی را مسلکی است لیک با حق می‌برد، جمله یکی است
(مولوی، دفتر اول)

مبانی قرآنی ناسازگاری پلورالیزم با اسلام

پس از روشن شدن برخی مبادی تصویری و تصدیقی موضوع، اینک مبانی و ادله قرآنی

«انحصار دین حق به اسلام» و به تعبیری «ناسازگاری پلورالیزم دینی با اسلام» را بررسی می‌کنیم.

۱. پیمان گرفتن از پیامبران و امت‌های پیشین برای گرویدن به اسلام
گفتیم که تعریف پلورالیزم دینی به «تأیید حقانیت ادیان دیگر در عرض اسلام» با مبانی اسلام، از جمله قرآن مجید، ناسازگار است. در اینجا به بعضی از آیات مربوط به این موضوع را به اجمال بررسی می‌کنیم.

اولین دلیل قرآنی بر رد تکثر گرایی دینی، آیه‌ای است که تصریح می‌کند خداوند از همه پیامبران و امت‌های پیشین میثاق گرفته که در صورت ظهور حضرت محمد ﷺ به آیین او بگردند.

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (آل عمران / ۸۱ و ۸۲)

و به [خاطر بیاورید] هنگامی را که خداوند از پیامبران [و پیروان آنها] پیمان مؤکد گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید. سپس [خداوند] به آنها گفت: آیا به این موضوع اقرار کرده‌اید و بر آن پیمان مؤکد بستید؟ گفتند: آری [اقرار داریم]. [خداوند به آنها] گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما جزء گواهانم، پس کسی که بعداً از این پیمان روی گرداند، فاسق است.

خداوند در این آیه شریفه، از پیامبران خواسته است در صورت ظهور پیامبر اسلام به او ایمان آورند و در یاری وی بکوشند. دلالت آیه روشن است، زیرا در صورت حقانیت ادیان گذشته در عرض هم، اخذ پیمان و درخواست ایمان و یاری پیامبر بعدی لغو خواهد بود؛ علاوه بر این، توصیف پیمان‌شکنان به فسق، دلیل بر وجوب اطاعت از پیامبر بعدی است. در تفسیر آیه روایاتی هم وارد شده است که مدعای ما را اثبات می‌کند، مانند:

۱. امام کاظم علیه السلام فرمود:

لَمْ يَعْثُ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِنُورِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله و... (فیض کاشانی، بی تا: ۱ / ۴۱۹)
خداوند پیغمبری را برنینگیخت، مگر بر نبوت حضرت محمد صلى الله عليه وآله و
جانشینی امام علی علیه السلام.

۲. از ابن عباس روایت شده است:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ يَا عِيسَى آمِنْ يَمُحَمَّدَ وَأَمْرٌ مَنْ أَدْرَكَهُ مِنْ أُمَّتِكَ
أَنْ يُؤْمِنُوا بِهِ. (همان: ۴۲۱)
خداوند بر عیسی وحی فرستاد که خودت بر حضرت محمد صلى الله عليه وآله ایمان آور
و امت خویش را نیز بدان فرمان بده.

روشن است که گرویدن پیامبران و امت‌های پیشین به شریعت اسلام، با نظریه
کثرت‌گرایی دینی هم‌خوانی ندارد. از سوی دیگر، خداوند برای متخلفان از میثاق الهی، از
جمله سرپیچی‌کنندگان از تسلیم در برابر آیین اسلام، وعده لعن و فرجام پر زیان
پیش‌بینی کرده است. (احزاب / ۶۴)

۲. قرآن کتاب مهیمن و ناسخ

لازمه گرفتن پیمان بر نبوت پیغمبر اسلام از پیامبران و امت‌های پیشین، لزوم عمل به آن
پیمان است، یعنی مطابق پیمان، پیروان ادیان دیگر باید با ظهور اسلام به آن روی آورند
و به تعبیر دیگر، زمان حقانیت شرایع پیشین، با ظهور اسلام به سر آمد و خداوند بنا به
مصالح و مقتضیاتی که در نظر داشت، شریعت جدیدی وضع کرد و از همه مردم خواست
از آن پیروی کنند، از این عمل در اصطلاح به اصل «نسخ» تعبیر می‌شود که در روایات
نیز بر آن تأکید شده است.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

النَّسْخُ بَيَانُ إِتِّهَاءِ أَمْدِ الْحُكْمِ وَ لَيْسَ بِإِبْطَالٍ. (طباطبایی، بی تا: ۱۹ / ۲۵۲)
 نسخ، بیان پایان یافتن زمان [اعتبار] یک حکم است؛ نه ابطال آن.

به هر حال، نسخ به این معنا، نه تنها از ناحیه خداوند متعال امری ممکن، بلکه با در نظر گرفتن جهات مختلف از قبیل اختلاف استعدادها و ظرفیت‌های مردم و شرایط زمانی و مکانی، کاری نیکو و لطف در حق بندگان است. خداوند بعد از اشاره به فرستادن کتب آسمانی، قرآن مجید را «مهیمن» و حاکم بر کتب دیگر وصف می‌کند و می‌فرماید:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ.
 (مائده / ۴۸)

و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم؛ در حالی که کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگهبان آنهاست.

مهیمن در لغت در معانی مختلف مانند شاهد، حافظ، مراقب، امین، مسلط و حاکم به کار رفته است که با توجه به صدر و ذیل آیه، روشن می‌شود که مراد از مهیمن در این آیه، این است که قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی، ضمن تصدیق اصل کتب آسمانی پیشین و در بر داشتن اصول و معارف بر حق آنها، نوعی هیمنه، سلطه و حکومت بر آنها هم دارد و باید به عنوان آخرین پیام خدا، حجت و ملاک حق و ناحق دانسته شود. اگر مهیمن را به گونه‌ای دیگر تفسیر کنیم، حمل لفظ بر خلاف معنای ظاهر خواهد شد و نیز زاید بودن وصف، لازم خواهد آمد؛ زیرا پیش از مهیمن، عبارت «مصدقاً»، اصل تصدیق و تأیید ادیان پیشین را می‌رساند.

روایات هم این معنا را تأیید می‌کند؛ چنان‌که پیامبر اسلام ﷺ قرآن را به طور صریح کتاب حاکم و ناسخ معرفی کرد:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ كِتَابِي الْمُهَيِّمَ عَلَى كِتَابِهِمُ النَّاسِخَ لَهَا. (مجلسی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۳۲۹؛ ۹ / ۲۹۲)

همانا خداوند - که عزت و جلالش پایدار باد - کتاب مرا بر حاکم و ناسخ بر کتاب‌های آنها قرار داد.

۳. محمد ﷺ پیامبر جهانی

آیات بسیاری از قرآن مجید همه مردم جهان را مخاطب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد به دین اسلام بگردند. این آیات اسلام را دین هادی جهانی و پیامبرش را برای همه مردم معرفی می‌کنند. نمونه‌هایی از این آیات را می‌خوانیم:

أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا. (نساء / ۷۹)

ما تو را رسول برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این کافی است.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ. (حج / ۴۹)

بگو ای مردم! من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم.

این دو آیه، با توجه به الف و لام «الناس» مخاطبان پیامبر اسلام را، نه قوم و طایفه‌ای خاص، بلکه همه مردم معرفی می‌کنند.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا. (اعراف / ۱۵۸)

بگو ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

(سبأ / ۲۸)

و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم؛ مگر بشارت دهنده [به پاداش‌های الهی] و ترساننده [از عذاب او]، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

در این دو آیه شریفه، علاوه بر الف و لام «الناس»، از ادات عموم دیگری نظیر «جمیعاً» و «کافه» برای تأکید بیشتر استفاده و تصریح شده است که مقصود از «الناس» تمام آنان است.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا. (فرقان / ۱)

زوال‌ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. (انبیاء / ۱۰۷)
ما تو را نفرستادیم؛ مگر رحمت برای جهانیان.

آیه اول تصریح می‌کند که هدف از تنزیل قرآن بر پیامبر، انذار همه عالمیان است. آیه اخیر نیز پیغمبر را مایه رحمت جهانیان می‌داند.

این آیات، با صراحت تمام پیامبر را فرستاده‌ای برای همه جهانیان معرفی می‌کنند؛ به طوری که در این فراخوانی عمومی، شخص، اشخاص، قوم یا آیین‌هایی استثنا نشده است. بدیهی است این خطاب شامل اهل کتاب نیز می‌شود وگرنه اصل دعوت عمومی و بشیر و نذیر بودن پیامبر با قید زدن اطلاق و عموم، مخدوش خواهد شد. به این ترتیب جهانی بودن نبوت پیامبر و شمول فراخوانی او بر همه مردم با نظریه کثرت‌گرایی دینی ناسازگاری آشکاری دارد.

۴. قرآن کتاب جهانی

قرآن کریم خود را کتاب عموم مردم، با عناوین مختلف، نظیر هادی، بیان، بلاغ، نذیر، بصائر، موعظه، ذکر، نور و بالأخره برهان و حجت الهی، توصیف می‌کند و می‌فرماید:

کتابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ. (ابراهیم / ۱)
این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها [= شرک، ظلم و جهل] به روشنایی [= ایمان، عدل و آگاهی] درآوری.

هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ. (آل عمران / ۱۳۸)

این بیانی برای عموم مردم، و هدایت و اندرزی برای پرهیزگاران است.

وَأَوْحِي إِلَيْ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ. (انعام / ۱۸)

و این قرآن بر من وحی شد تا شما و تمام کسانی را که [قرآن] به آنها می‌رسد، با آن بیم دهم.

هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ. (ابراهیم / ۵۲)

این [قرآن] ابلاغی برای عموم مردم است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا. (نساء / ۱۷۴)
ای مردم! دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا. (فرقان / ۱)

زوال ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا برای جهانیان بیم دهنده باشد.

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. (تکویر / ۲۷؛ یوسف / ۱۰۴؛ ص / ۸۷؛ انعام / ۹۰)

آن نیست؛ مگر تذکری برای همه جهانیان.

دلالت آیات بر مدعای ما (نسخ شرایع پیشین و درخواست پذیرش اسلام و قرآن) روشن است، زیرا اگر گروهی از مردم از این عمومات و اطلاقات مستثنا شوند یا در پذیرش قرآن و ماندن بر کتاب‌های دینی خود آزاد باشند، اوصاف کمالی قرآن، نظیر هدایت عامه و برهان بودن آن به وصف عموم و مطلق، تحقق پیدا نخواهند کرد و اطلاق نام فرقان (فارق و ممیز حق از ناحق) بر قرآن، به موارد خاص اختصاص خواهد داشت، در حالی که تخصیص و تقیید این آیات، نه تنها برخلاف ظهور، بلکه خلاف نص آنهاست و به اصطلاح، ظواهر آیات از تخصیص و تقیید پرهیز دارند.

در زمینه جهانی بودن قرآن و رسالت پیامبر اسلام، روایاتی وارد شده است که در مباحث آینده به آنها نیز اشاره خواهیم کرد.

۵. بشارت به اسلام در تورات و انجیل

ظهور دین اسلام و همچنین نام مبارک حضرت محمد ﷺ در تورات و انجیل بشارت داده شده است. قرآن مجید تصریح می‌کند که اهل کتاب کاملاً به این موضوع آگاهی داشتند و حضرت محمد ﷺ را مانند فرزندان خود می‌شناختند، لکن حقیقت را کتمان کردند. به چند آیه در این باره توجه کنید:

وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَي مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ، فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ. (صف / ۶)

و به یاد آورید [هنگامی را] که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم؛ در حالی که تصدیق کننده کتابی‌ام که قبل از من فرستاده شده و بشارت دهنده‌ام به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است. هنگامی که او [= احمد] با معجزات و دلایل روشن سراغ آنان آمد، گفتند: این سحری آشکار است.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ. (اعراف / ۱۵۷)

همان‌ها که از فرستاده پیامبر امی پیروی می‌کنند، کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان هست، می‌یابند.

الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. (انعام / ۲۰)

آنان که کتاب به ایشان دادیم، او را می‌شناسند؛ همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسند، فقط کسانی که خود را باخته‌اند، ایمان نمی‌آورند.

موضوع «شناخت اهل کتاب از حقانیت پیغمبر مانند شناخت فرزندان خود»، عیناً در آیه دیگری ذکر شده است و در آن تذکر داده شده است که برخی از آنان به کتمان حقیقت دست یازیدند.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ. (بقره / ۱۴۶)

کسانی که کتاب آسمانی به ایشان دادیم، او را می‌شناسند؛ همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسد، اما دسته‌ای از آنان با آگاهی، حق را می‌پوشانند.

با وجود تحریفات بسیار در تورات و انجیل، باز هم بعضی آیه‌های آن دو کتاب آسمانی که بر ظهور پیامبر اسلام در مکه دلالت دارند، موجود است. در اینجا، به بعضی از آیات کتاب مقدس در این باره اشاره می‌شود:

در روز عید معینی و در روزهای اعیادِ خداوند چه خواهید کرد؟ زیرا که اینک به جهت خرابی می‌روند، مصر ایشان را جمع نموده، موف^۱ ایشان را مدفون خواهد ساخت محمد از برای نقره ایشان است.^۲ (کتاب مقدس، ۱۹۳۲: تورات، کتاب یوشع نبی، باب ۹، آیات ۱۰ - ۵)

در انجیل یوحنا در مواقع مختلف از ظهور پیامبری به نام «پارقلیطا» یا «پریکلیطوس» خبر داده است.

لیکن من راست می‌گویم که شما را مفید است که اگر من نرم «پارقلیطا» نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد. (همان، کتاب یوحنا، باب ۱۶، آیه ۷)

این حرف‌ها را با شما گفته‌ام وقتی که با شما بودم لکن پارقلیطا روح حق نصیحت کننده است و شما را به سوی حق می‌خواند که پدر، او را به اسم من می‌فرستد. (همان، باب ۱۴، آیه ۲۷ - ۲۵)

من از پدر می‌خواهم که پارقلیطا را به سوی شما بفرستد تا همیشه با شما باشد. (همان، آیه ۱۶)

برخی از مسیحیان بر این باورند که پارقلیطا پیامبر موعود انجیل است، اما اختلاف آنان در تطبیق آن بر پیامبر اسلام است. «پارقلیطا» لغت سریانی و ترجمه «پریکلیطوس» یونانی است که به معنای بسیار ستوده و نامدار آمده است.^۳

در کتاب ادریس علاوه بر نام پیغمبر ﷺ اسامی اهل بیت او نیز آمده است؛ آنجا که حضرت آدم، پنج شبخ نورانی را مشاهده می‌کند و خداوند در معرفی آنان می‌فرماید:

۱. موف طایفه‌ای در مصر است که پس از خرابی دوم بیت المقدس، اجساد کشتگان بنی اسرائیل را به خاک سپردند.

۲. مراد این است که پس از آنان که بنی اسرائیل در خرابی دوم بیت المقدس به مصر رفتند، محمدنامی خواهد آمد که به عنوان جزیه، نقره از آنها بستاند.

۳. در اناجیل امروزی لفظ «پارقلیطا» حذف و به جای آن تسلی‌دهنده استفاده شده است.

آنان پارقلیطا [=محمد]، ایلیا [=علی]، طیبه [=فاطمه]، شیّر [=حسن] و شیّر [=حسین] هستند. (صادقی، ۱۳۶۲: ۲۳۰)

بشارت‌های متعددی درباره پیامبر اسلام در کتاب مقدس هست که مناقشات بسیاری را برانگیخته است. بعضی عالمان یهودی و مسیحی با چشم انصاف به این بشارت‌ها نگرسته‌اند و ظهور و شریعت پیامبر اسلام را با جان و دل پذیرفته‌اند و بسا خود کتاب‌هایی در اثبات نبوت پیامبر اسلام و نسخ کتاب مقدس نگاشته‌اند. دو کتاب معروف «انیس الاعلام» نوشته محمدصادق فخرالاسلام و «الدین و الدولة» نوشته علی بن ربان الطبری از آن جمله‌اند.^۱

روشن است که مقصود از بشارت به ظهور پیامبر اسلام در کتاب‌های آسمانی پیشین، ظهور پیامبری با شریعت جدید است که اطاعت از او برای همه پیروان ادیان دیگر لازم است، چنان‌که ظواهر آیات مانند توبیخ اهل کتاب به دلیل ایمان نیاموردن به اسلام و تهدید بر عذاب، بر آن دلالت می‌کند. بعضی از این آیات را در صفحات بعد ذکر خواهیم کرد.

علاوه بر آن، پیامبر اسلام در احتجاجات با اهل کتاب، دلیل لزوم ایمان آنان به اسلام را بشارت تورات به ظهور خود ذکر می‌کرد. (احمدی میانجی، بی تا)

۶. فراخوانی اهل کتاب به اسلام و توبیخ آنان

گفتیم که پیامبر اسلام، پیامبری جهانی و قرآن، کتابی آسمانی است که مخاطبانش همه مردم جهان‌اند و شمول آن بر اهل کتاب، از باب تطبیق عام و مطلق بر افراد خود می‌باشد، لکن آیات زیادی هستند که خصوص اهل کتاب را طرف خطاب قرار می‌دهند و

۱. از جمله می‌توان به کسانی چون میرزا محمدرضا صاحب کتاب «اقامت الشهود فی رد الیهود» و حاج بابا قزوینی صاحب کتاب «محضر الشهود فی رد الیهود» و پروفیسور عبدالاحد داود، اسقف مسیحی و صاحب کتاب «محمد در تورات و انجیل» اشاره کرد. از جمله متفکران معاصر غربی نیز که به آیین اسلام گرویده‌اند، پروفیسور حامد الگار استاد دانشگاه آمریکا و دکتر روزه گارودی متفکر معروف فرانسوی می‌باشند. اخیراً نیز پروفیسور لگن‌هاوزن به آیین مقدس اسلام گروید و نام «محمد» را برای خود انتخاب کرد و ما شاهد مقالات تحقیقی ایشان در مطبوعات هستیم.

از آنان می‌خواهند به آیین اسلام ایمان بیاورند، مانند:

يَأْهَلِ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَعْزِمُ عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (مائده / ۱۵ و ۱۶)

ای اهل کتاب! پیامبر ما، که بسیاری از حقایق آسمانی را که شما کتمان می‌کردید، روشن می‌سازد، به سوی شما آمد، و از بسیاری از آن [که فعلاً افشای آن مصلحت نیست] صرف‌نظر می‌کند. [آری] از سوی خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او را پیروی کنند، به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و به فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد، و آنها را به سوی راه راست رهبری می‌کند.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَ لَانذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (مائده / ۱۹)

ای اهل کتاب! رسول ما پس از فاصله‌ای میان پیامبران، به سوی شما آمد، در حالی که حقایق را برای شما بیان می‌کند تا مبدا [در قیامت] بگوید: نه بشارت‌دهنده‌ای سراغ ما آمد، نه بیم‌دهنده‌ای. [هم اکنون، پیامبر] بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده، به سوی شما آمد و خداوند بر همه چیز تواناست.

این آیه ضمن اشاره به ظهور اسلام بعد از دوره فترت، اهل کتاب را از انکار اسلام به دور می‌دارد. آیه اول نیز بعد از خبر دادن از ظهور اسلام، به اهل کتاب یادآوری می‌کند که نجات و خروج از ظلمات به سوی نور، در سایه قرآن مجید میسر می‌شود و صراط مستقیم در آن تجلی پیدا می‌کند.

وَءَامِنُوا بِمَا آتَيْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ. (بقره / ۴۱)

و به آنچه نازل کردیم [= قرآن] ایمان بیاورید که نشانه‌های آن با آنچه در کتاب‌های شماست، مطابقت دارد و نخستین کافر به آن نباشید.

این آیه اهل کتاب را به صراحت به پذیرش اسلام فرا می‌خواند و منکران آن را در شمار کافران جای می‌دهد.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (بقره / ۷۱)
ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل [می‌آمیزید و] مشتبه می‌کنید [تا دیگران نفهمند و گمراه شوند] و حقیقت را پوشیده می‌دارید با اینکه می‌دانید، می‌پوشانید؟

دلالت این دو آیه نیز با توییح و مذمت اهل کتاب به خاطر کتمان حقانیت اسلام و کفر به آن روشن است.

پیامبر اسلام با الهام از قرآن مجید، اهل کتاب را به پذیرش اسلام و دست کشیدن از آیین خود فرامی‌خواند و در برهه‌ای از زمان که درخت نوپای اسلام به امنیت بیشتر و ترک مخاصمه با قدرت‌های خارجی نیاز داشت، دعوت خود را به صورت کتبی و رسمی به سران کشورها، از جمله ایران، روم، حبشه و رهبران قبایل یهودی و مسیحی ابلاغ کرد. (احمدی میانجی، بی‌تا: ۱ / ۹۷، ۱۰۵ و ۱۲۱)

مهدویت

مسئله دعوت اهل کتاب و دیگر ملل و نحل به اسلام، به وسیله روایاتی که درباره ظهور امام عصر عجله و «مهدویت» وارد شده است، با دلالت قاطع‌تری تأیید می‌شود، چون در این روایات، نه تنها سخن از عرضه اسلام به سایر امت‌هاست، بلکه منکران و سرباززندگان از این دعوت، اعم از یهودی، مسیحی و... به قتل نیز تهدید شده‌اند:

فَعَرَّضُ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعًا، أَمْرُهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَ مَا يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمِ وَ يَجِبُ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ، ضُرِبَ عُنُقُهُ، حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحْدَ اللَّهِ. (مجلسی، ۱۴۰۹: ۵۲ / ۳۴۰؛ ۱۴ / ۳۵۰)

اسلام را بر آنان عرضه کن. هر کسی آزادانه اسلام آورد، او را به نماز و زکات و هر آنچه بر مسلمانان امر و واجب شده است، امر کن، و کسی که اسلام نیاورد، گردنش قطع می‌شود تا کسی در مشرق و مغرب نماند؛ مگر اینکه موحد باشد.

آیا این پیام‌ها و دعوت‌ها در صورت حقانیت ادیان متکثر و نسخ نشدن آنها لغو نخواهد بود؟ آیا به‌جا نبود که پیامبر که دین و حکومت جدیدی برپا کرد، به جای دعوت و رویارویی و دشمن‌تراشی، سخن از حقانیت و صراط‌های مستقیم به میان آورد؟!

۷. اسلام شرط هدایت اهل کتاب

تا اینجا بعضی از آیاتی را که بر بشارت ظهور پیامبر اسلام و مذمت و نکوهش اهل کتاب دلالت داشتند، ذکر کردیم. اکنون به آیاتی توجه می‌کنیم که هدایت واقعی و تام را به پذیرش اسلام از سوی اهل کتاب مشروط کرده‌اند و روی‌گردانی از آن را موجب کفر و قهر الهی شمرده‌اند.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ التَّعِيمِ. (مائده / ۶۵)

و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، گناهان آنها را می‌بخشیم، و آنها را در باغ‌های پر نعمت بهشت وارد می‌سازیم.
... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الَّذِي يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (اعراف / ۱۵۸)

ای مردم!... ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد، و از او پیروی کنید تا هدایت یابید.
«كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (آل عمران / ۸۶)

چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می‌کند که بعد از ایمان و گواهی به حقانیت رسول و آمدن نشانه‌های روشن برای آنها، کافر شدند؟! و خدا جمعیت ستمکار را هدایت نخواهد کرد.
وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِمَّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ. (آل عمران / ۱۱۰)

و اگر اهل کتاب [به چنین برنامه درخشان اسلام] ایمان آورند، برای آنها بهتر است [ولی، تنها] عده کمی از آنها با ایمان‌اند و بیشترشان فاسق‌اند.
فَإِنَّ ءَامِنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ

فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (بقره / ۱۳۷)

اگر آنها نیز مانند آنچه شما ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده‌اند و خداوند، شر آنها را از تو دفع می‌کند و او شنونده و داناست.
 قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسَلَّمْتُمْ فَإِنْ أَسَلَّمُوا فَقَدْ اهْتَدَوْا. (آل عمران / ۲۰)
 و به آنها که اهل کتاب‌اند و بی‌سوادان [= مشرکان] بگو: آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟! اگر تسلیم شوند هدایت می‌یابند.

آیات اخیر، به ویژه آیات شرطیه‌ای که در آنها هدایت و بخشش گناهان، به رویکرد به اسلام مشروط شده است، صریح و اثبات‌کننده مدعای ماست؛ چراکه در صورت بقای حقانیت ادیان پیشین، تمام این ظواهر و مفاد جملات شرطی لغو و مهمل خواهد شد. با توجه به این نکته که شرط هدایت، گرویدن به دین اسلام است، معنا و مفهوم اسلام در آیات روشن می‌شود.

۸. نپذیرفتن غیر اسلام

حقیقت اسلام، تسلیم محض خدا بودن است. این تسلیم در هر عصری در قالب آیینی خاص تجلی می‌یابد، مثلاً حقیقت تسلیم و اسلام در عصر حضرت موسی عليه السلام پذیرش آیین او و در عصر حضرت عیسی عليه السلام گرویدن به آیین وی و بالأخره در عصر اسلام، تسلیم در برابر شریعت حضرت محمد صلى الله عليه وآله است و به دیگر سخن، اسلام حقیقی این است که شخص به تمام آموزه‌های آسمانی و خواسته‌های الهی ملتزم و معتقد باشد و گرنه ایمان او به کفر و دوزخ منتهی خواهد شد و به تعبیر قرآن «ایمان به بعض» در ردیف کفر جای دارد.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا * أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا. (نساء / ۱۵۰ و ۱۵۱)

کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می‌گویند به بعضی ایمان می‌آوریم و بعضی

را انکار می‌کنیم، و می‌خواهند میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند، آنها کافران حقیقی‌اند و مجازات خوارکننده‌ای برای کافران فراهم ساخته‌ایم.

بر این اساس ایمانی پذیرفته می‌شود که کامل باشد، یعنی شخص به حقانیت ادیان الهی، از جمله دین اسلام به عنوان دین خاتم و ناسخ ادیان سابق، معتقد باشد. این آیه، ایمان اهل کتاب را «ایمان به بعض» و در ردیف کفر قرار می‌دهد. از اینجا روشن می‌شود که آیاتی که دین را به اسلام تفسیر کرده‌اند، مقصودشان معنای لغوی اسلام، یعنی مطلق تسلیم در برابر خدا نیست، بلکه تسلیم کامل به خدا مورد نظر است که با ایمان به دین اسلام و تصدیق نبوت پیامبر اسلام، به عنوان دین خاتم و ناسخ سایر ادیان، تحقق پیدا می‌کند. آیه ذیل در تفسیر آیه فوق تأکید می‌کند که دینی غیر از اسلام در درگاه حق، مقبول نمی‌افتد و پیروان آن در آخرت از شمار زیان‌کاران خواهند بود.

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.
(آل عمران / ۱۸۵)

و هر کس جز اسلام [و تسلیم در برابر خدا و فرمان حق] آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیان‌کاران است.

تفسیر «الاسلام» در آیه به مطلق تسلیم به خدا و عدم لزوم تدین به دین خاص (مثلاً اسلام) با آیه فوق و آیات دیگر ناسازگار است؛ در حالی که در تفسیر یک آیه باید به مجموعه آیات توجه کرد.

علاوه بر این، آنچه از واژه اسلام به ذهن سبقت می‌گیرد و تبادر می‌کند، دین اسلام است؛ نه مطلق تسلیم.

دو آیه ذیل نیز بر انحصار صراط مستقیم به اسلام دلالت می‌کنند.

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. (آل عمران / ۱۹)

دین نزد خدا اسلام و [تسلیم بودن در برابر حق] است.

فَمَنْ يَرِدِ اللَّهَ أَنْ يُهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ. (انعام / ۱۲۵)

پس کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده می‌سازد.

۹. تکفیر اهل کتاب

در آیات پیشین مشاهده شد که قرآن کریم مخالفان، به خصوص اهل کتاب، را به اسلام فرا می‌خواند و شرط هدایت آنان را پذیرش اسلام می‌داند. آیات اخیر نیز خاطر نشان می‌سازند که دین پذیرفته شده در درگاه حق، همان آیین مقدس اسلام است؛ چراکه در صورت نپذیرفتن آن، اسلام حقیقی تحقق نمی‌یابد.

قرآن کریم در آیات ذیل، بعد از اتمام حجت با اهل کتاب و نافرمانی آنان، حکم کفر حقیقی آنان را صادر می‌کند. این دسته از آیات، مانند آیه پیشین، تأکید دارند که در صورت ایمان نیاوردن به پیامبر اسلام و قول به تفرقه و تبعیض در پیامبران الهی، اصل ایمان آنان به خدا و معاد - که خود بدان معتقدند - مورد تردید و انکار قرار می‌گیرد.

وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَأَيُّ قَوْمٍ فَاتَّقُونَ. (بقره / ۴۱)

و به آنچه نازل کرده‌ام [= قرآن] ایمان بیاورید، که نشانه‌های آن با آنچه در کتاب‌های شماست، مطابقت دارد و نخستین کافر به آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید و تنها از من بترسید.

این آیه یهودیان را مخاطب قرار می‌دهد و به صراحت از آنان می‌خواهد به قرآن کریم - که مصدق انجیل نیز است - ایمان بیاورند و مبادا از روی عناد یا هوس‌های مادی، با انکار آن به دام کفر بغلتند.

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا يَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ. (توبه / ۲۹)

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را

خدا و رسولش تحریم کرده‌اند، حرام می‌شمردند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.

این آیه، اهل کتاب را به ایمان نیاوردن به خدا و قیامت^۱ و التزام نداشتن به دین حق متهم می‌کند و به همین دلیل، دستور جنگ مسلمانان با آنان را می‌دهد، مگر اینکه در نهایت به آتش‌بس و اعطای جزیه برسد.

دلالت دو آیه یادشده بر نسخ ادیان حضرت عیسی و موسی علیهم‌السلام روشن است؛ زیرا در صورت صراط مستقیم بودن شریعت عیسی و موسی و نسخ نشدن آنها با ظهور اسلام، لزومی به دعوت، تکفیر و قتال نخواهد بود.

در آیه ۱۵۰ سوره نساء نیز ایمان به بعضی از پیامبران و ایمان نیاوردن به بعضی دیگر در ردیف کفر جای داده شده است. آیات دیگری هم هست که در آنها از اهل کتاب، با عنوان کافر یاد شده است. بعضی از آنها قبلاً مورد بحث قرار گرفت و به بعضی دیگر در صفحات بعد اشاره خواهد شد.

۱۰. نهی از تغییر دین (ارتداد)

پلورالیزم دینی، ادیان متکثر و قدر متیقن از آنها، یعنی آیین یهودیت و مسیحیت را در عرض آیین اسلام قرار می‌دهد و هر سه را «صراط مستقیم» توصیف می‌کند. لازمه این دیدگاه این است که هر انسانی بتواند یکی از سه آیین مزبور را برای رسیدن به هدایت و سعادت برگزیند یا بنا به مرجحی، به زعم خود، یکی از سه آیین، مثلاً اسلام، را ترک کند و به آیین دیگر رو بیاورد، چراکه هیچ کدام از این سه آیین مزیت و اولویتی در اصل نجات و هدایت بر دیگری ندارند، لکن قرآن مجید در آیات متعدد خط بطلان بر چنین

۱. علامه سید محمدحسین طباطبایی در پاسخ این شبهه که چگونه قرآن اهل کتاب را به ایمان نداشتن به خدا و معاد متهم می‌کند با اینکه آیات دیگری (مانند ۸۰ و ۱۱۱ سوره بقره) و نفس عنوان «اهل الکتاب» ایمان آنان را در بردارد، می‌فرماید: «با انکار ایمان به اسلام، اصل ایمان آنها به خدا و معاد نیز مخدوش می‌شود، چون ایمان کامل جزء‌پذیر نیست و به دیگر سخن، ایمان آنان قبول درگاه حق نمی‌افتد» (طباطبایی، بی‌تا: ۹ / ۲۴۱؛ ۵ / ۱۲۶)

نگرشی می‌کشد و با مطرح کردن بحث «ارتداد»، استدلال کثرت‌گرایان را به طور مطلق مخدوش می‌کند.

واژه «ارتداد» از لغت «ردّ» به معنای «رجوع و برگشتن» است. (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۵ / ۱۸۴، ماده «ردد» و منابع دیگر) در اصطلاح قرآن مجید، اگر مسلمانی از آیین مقدس خود روی گرداند و به کیش اهل کتاب، (یهودیت یا مسیحیت) درآید، ارتداد تحقق یافته و چنین شخصی «مرتد» شده است.

قرآن مجید بحث ارتداد را، در حدود ده آیه مطرح کرده است که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول: این نوع آیات به صورت مطلق، ارتداد از اسلام را نهی و توبیخ می‌کند و مقابل آن را کفر می‌نامد و آن را مساوی ضلالت، حبط اعمال پیشین، عمل شیطان و مورد تنفر و عدم خواست الهی توصیف می‌کند، مانند:

وَمَنْ يَتَّبِدْ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ. (بقره / ۱۰۸)

کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم گمراه شده است.
وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (بقره / ۲۱۷)

و کسی که از آیین خود برگردد و با کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او، در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود و آنان اهل دوزخ‌اند و همیشه در آن خواهند ماند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ. (مائده / ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد (به خدا زبانی نمی‌رساند)، پس خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند.

دلالت آیات بر مدعای ما روشن است؛ چون خروج از اسلام به سوی هر کیش و آیینی را مساوی کفر، گمراهی و نابودی اعمال نیک پیشین توصیف می‌کنند و اطلاق آیات، شامل یهودیت و مسیحیت نیز می‌شود؛ به خصوص آیه اخیر که به مسلمانان

گوشزد می‌کند اسلام آیین مورد رضایت خداست و اگر مسلمانان از آیین خود منحرف و مرتد گردند، خداوند قومی را می‌آورد که به آیین مورد علاقه خداوند یعنی «اسلام» پایبند و ملتزم باشند؛ گروهی که خدا آنها را دوست دارد و آنان نیز خداوند را دوست دارند. مفهوم آیه این است که ارتداد و خروج از اسلام در هر شکلی مورد محبت الهی نیست.

دسته دوم: به انواع شیطنتها و توطئه‌های بعضی از اهل کتاب در ارتداد مسلمانان و کشاندن آنها به کیش خود اشاره می‌کنند.

از مجموع این آیات، این نکته حاصل می‌شود که اهل کتاب سعی زیادی در ارتداد مسلمانان صدر اسلام داشتند و می‌کوشیدند با انواع توطئه‌های فیزیکی مانند جنگ یا بحران‌های روانی مثل ایمان ظاهری به اسلام و ارتداد از آن، در مدت کوتاهی، به مقاصد شوم خود برسند. آیات ذیل بر صحت مدعای ما دلالت دارند:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ. (آل عمران / ۱۰۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید، شما را پس از ایمان، به کفر باز می‌گردانند.

وَقَالَتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَأَمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ ءَأَمَنُوا وَجِهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ. (آل عمران / ۷۲؛ سیوطی، ۱۴۲۳: ذیل آیه)

و جمعی از اهل کتاب گفتند: [بروید در ظاهر] به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید [و باز گردید]. شاید آنها [از آیین خود] بازگردند.

آیات فوق برگشت از اسلام را مساوی حبط اعمال و جاودانگی در آتش می‌داند که با مدعای تکثر صراط‌های مستقیم همخوانی ندارد.

آیه ذیل، به صورت شفاف، به دو نکته مورد اشاره (کوشش یهودیان و مسیحیان برای واداشتن مسلمانان به کیش خود و انحصار صراط مستقیم به آیین اسلام) دلالت دارد:

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وِيٍّ وَ لَا نُصِيرٍ. (بقره / ۱۲۰)

هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا از آیین آنان، پیروی کنی. بگو: هدایت الهی، تنها هدایت است و اگر از هوی و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.

قسمت اول آیه به نارضایتی یهودیان و مسیحیان از پیامبر اسلام ﷺ تأکید دارد؛ مگر اینکه حضرت راه ارتداد را پیش بگیرد و تابع آیین آنها شود. پلورالیست‌ها باید در این قسمت از آیه، مطابق مبانی خود، از صراط‌های مستقیم و تساوی یهودیت و مسیحیت با اسلام سخن به میان بیاورند، لکن، موضع قسمت دوم آیه کاملاً خلاف این مناست، چراکه آیه به جای حتی تأیید ضمنی یهودیت و مسیحیت، راه هدایت را منحصر به قرآن می‌داند^۱ و در ادامه، پیامبر اسلام و در حقیقت مسلمانان را از تبعیت آیین آنها به دور می‌دارد و کوشش‌های آنان را «هوای نفسانی» وصف می‌کند و خداوند پیامبرش را در صورت پیروی از آن، که ملازم پیروی نکردن از حقانیت منحصر در اسلام است، به قطع رابطه با خود (ولایت و نصرت) تهدید می‌کند. دلالت آیات بر بطلان پلورالیسم شفاف و بی‌نیاز از توضیح است و برای شاهد و مؤید می‌توان به حکم قتل «مرتد» در روایات پیامبر ﷺ و امامان اشاره کرد که به وجوب کشتن کسی که از اسلام به کیش یهودیت یا مسیحیت درمی‌آید، تصریح می‌کنند. پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

مَنْ بَدَلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ. (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۲ / ۴۸۰ و ۴۸۱)
کسی که دین خود را تغییر دهد، او را بکشید.

حضرت در موارد مختلف از جمله در فتح مکه دستور کشتن چند مرتد را صادر کرد. همچنین در موارد مختلف حضرت علی علیه السلام به قتل مسلمانانی دستور داد که به آیین

۱. دلیل حصر را، علاوه بر سیاق آیه و چگونگی دلالت آن، می‌توان از طریق «قصر القلب» که یکی از ادات حصر در زبان عربی است، توجیه کرد که توضیح آن را باید از موضع خود پی گرفت. (ر. ک. به: طباطبایی، بی‌تا: ۱ / ۲۶۵)

مسیحیت در آمده بودند.^۱

روشن است که این حکم با مدعای کثرت‌گرایان هیچ همخوانی ندارد.

۱۱. تهدید اهل کتاب به عذاب

گفتیم که بعضی از آیات، اسلام را شرط هدایت و گام نهادن در صراط مستقیم می‌دانند و اهل کتاب را به خاطر امتناع از پذیرش آن، توبیخ و سرزنش می‌کنند. خدا در آیات دیگری با زبان عذاب و قهر با منکران اسلام سخن می‌گوید و آنان را با عناوینی چون کافر، ملعون، ظالم و فاسق خطاب می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوْتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلُ ۚ إِنَّ تَطْمِيسَ
وُجُوهُكُمْ لَفَرَدٌ ۗ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ أَوْ نُلَعْنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ ۚ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ
مَفْعُولًا. (نساء / ۴۷)

ای کسانی که کتاب [خدا] به شما داده شده! به آنچه [بر پیامبر خود] نازل کردیم و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شما هست، ایمان بیاورید؛ پیش از آنکه صورت‌هایی را محو کنیم، سپس به پشت‌سر بازگردانیم، یا آنها را از رحمت خود دور سازیم. همان‌گونه که اصحاب سبت [= گروهی از تبهکاران بنی‌اسرائیل] را دور ساختیم و فرمان خدا در هر حال انجام شدنی است.

خداوند، در این آیه شریفه، برای اهل کتاب ضرب‌الأجل تعیین می‌کند و از آنان می‌خواهد به اسلام ایمان بیاورند؛ پیش از اینکه صورت‌ها و اصل آنان را از بین ببرد و یا دچار عذاب اصحاب سبت [= مسخ] کند. تعیین ضرب‌الأجل و تهدید اهل کتاب به عذاب، دلیل روشنی بر ضرورت گرویدن آنان به اسلام است.

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى
الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ. (بقره / ۸۹)

و هنگامی که کتابی از سوی خداوند برای آنها آمد که موافق نشانه‌هایی بود

۱. برای آشنایی با روایات ارتداد (ر.ک. به: حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ابواب المرتد (ج ۱۸)؛ کلینی، بی‌تا: ۲ / کتاب الایمان و الکفر، باب «ان الاسلام یحقن به الدم»

که با خود داشتند، و پیش از این به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند؛ با این همه، به این [= کتاب و پیامبر] که (از قبل) شناخته بودند، وقتی نزدشان آمد، کافر شدند. لعنت خدا بر کافران باد!

آیه شریفه نشان می‌دهد که اهل کتاب مدت طولانی در شبه جزیره عربستان به انتظار ظهور پیامبر اسلام ﷺ بودند و در احتجاجات خود بر کفار و مشرکان مکه و یثرب، از تحکیم جبهه خود، با ظهور اسلام و غلبه بر کفار، خبر می‌دادند، ولی خودشان به عللی از گرویدن به آن سر باز زدند و خداوند از آنان به کفار یاد کرد و نفرین و لعن خود را شامل حال آنان گرداند.

۱۲. وعده پیروزی اسلام بر تمامی ادیان

قرآن کریم، در آیات زیر، بعد از وصف دین اسلام به حق، به پیروزی نهایی آن در آینده بر تمام ادیان بشارت می‌دهد:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (توبه / ۳۳)

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها پیروز کند؛ هر چند مشرکان بدشان بیاید.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا. (فتح / ۲۸)

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها چیره و خداوند برای گواهی و شهادت کافی است.

سومین آیه، عین آیه اولی است که در سوره صف، آیه ۹ آمده است.

وجه استدلال این است که در صورت بقای حقانیت ادیان دیگر در عرض اسلام، جایی برای غلبه دین خاص نمی‌ماند.

از «الف و لام» جنس واژه «الدین» نتیجه گرفته می‌شود که غلبه اسلام بر تمامی ادیان مورد نظر است. علاوه بر آن، تأکید دین با «کله» هم دلیل دوم بر اراده عموم از واژه دین است که هرگونه شبهه و احتمال دیگر را موهون می‌کند. دلیل سوم هم اینکه

شارحان حقیقی کلام الهی، یعنی ائمه اطهار علیهم السلام دین را به تمام ادیان تفسیر کرده‌اند، چنان که امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه می‌فرماید:

لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ. (مجلسی، ۱۴۰۹: ۲۴ / ۳۳۶؛ ۱۶ / ۳۴۷؛ ۵۲ / ۳۴۰)

تا اینکه او اسلام را در زمان قیام قائم بر تمام ادیان پیروز کند.
وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا. (نور / ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندید، پابرجا و ریشه‌دار می‌سازد و قطعاً ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند.

این آیه شریفه، پیروزی نهایی اسلام را با واژه‌هایی شفاف اعلام می‌نماید و نشان می‌دهد که امت اسلام مخاطبان وعده الهی‌اند.

روایت‌هایی هم در تفسیر و تبیین آیات، وارد شده است که پیروزی نهایی اسلام بر ادیان دیگر را تأیید می‌کنند. ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

حَقُّ عَلَىٰ أَنْ أَظْهَرَ دِينَكَ عَلَىٰ الْأَدْيَانِ، حَتَّىٰ لَا يَبْقَىٰ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا دِينَ إِلَّا دِينَكَ، أَوْ يُؤَدِّيَ إِلَىٰ أَهْلِ دِينِكَ الْجَزِيَّةَ. (مجلسی، ۱۴۰۹: ۱۰ / ۴۶؛ ۱۶ / ۳۴۷)

حق است بر من که دین تو را بر همه ادیان چیره گردانم، تا اینکه در شرق و غرب، دینی جز دین تو باقی نماند، یا اینکه به پیروان دین تو جزیه دهند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در نامه‌ای به حاکم مسیحی یمامه، غلبه دین خویش بر تمامی زمین را چنین پیش‌گویی می‌فرماید:

وَأَعْلَمُ أَنَّ دِينِي سَيُظْهِرُ إِلَىٰ مُنْتَهَىٰ الْخُفِّ وَالْحَاضِرِ. (احمدی میانجی، بی‌تا: ۱ / ۱۳۶)

آگاه باش که دین من تا زیر پای شتران و اسبان [کنایه از غلبه نهایی] غلبه خواهد کرد.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۳۳ سوره توبه می‌نویسد:

آیه دلالت می‌کند که اراده خدا بر انتشار اسلام در عالم بشری تعلق گرفته است و در این راه مسلمانان باید سعی و کوشش کنند.

حضرت علی علیه السلام در تفسیر «لیظهره» به معنای غلبه توجه می‌دهد به اینکه اسلام بر تمامی سرزمین‌ها و ادیان حاکم خواهد شد و در پاسخ مشاوره عمر درباره جنگ با ایران، با اشاره به آیه ۳۳ سوره توبه، می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرَهُ وَ لَا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةِ وَ لَا بَقَلَّةِ وَ هُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ وَ جُنْدُهُ الَّذِي أَعَزَّهُ وَ أَيْدُهُ حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ وَ طَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ وَ نَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ حَيْثُ قَالَ عَزَّ أَسْمُهُ الْآيَةُ. (شریف رضی، بی‌تا: خ ۱۴۶)

پیروزی یا شکست در این جنگ با زیادی یا کمی افراد نیست، بلکه این دین الهی است که خدا آن را پیروز می‌کند و به لشکرش عزت می‌دهد و یاری می‌کند، تا به جایی برسد که باید برسد و طلوع کند، از آن جایی که باید طلوع کند [اشاره به مرحله نهایی]. خداوند با این آیه به ما وعده پیروزی داده است.

حضرت در نهج‌البلاغه از عزت و غلبه اسلام بر ادیان دیگر و پستی سایر ملل و خذلان دشمنانش سخن به میان می‌آورد که در دلیل نسخ توضیح دادیم.

نکته پایانی

در پایان بحث، به این نکته مهم اشاره می‌کنیم که لازمه ابطال پلورالیزم دینی و انحصار دین حق در اسلام، به عنوان یگانه صراط مستقیم، خروج پیروان ادیان دیگر از صراط مستقیم است؛ لکن اگر نور عالم‌تاب خورشید اسلام بر دل‌های برخی نتابید و آنان نسبت به حقانیت اسلام جاهل؛ نه جاحد باشند، در صورت عمل به دستور رسول باطنی خود، (عقل و فطرت) معذور و از عذاب به دور خواهند بود، بلکه می‌توانند از سفره وسیع الهی

نیز استفاده کنند؛ البته توضیح تفصیلی و ادله این نکته را باید در موضع خود پی گرفت. (ر.ک. به: قدردان قراملکی، ۱۳۷۸: ۱۱۰)

نتیجه‌گیری

۱. دین آسمانی و الهی به معنای معارف و آموزه‌های معرفتی و اخلاقی، حقیقت واحد دارد و با رشد مخاطبان، به تکامل خود رسیده است.

۲. مجموعه احکام و مناسک و باید و نبایدها [شریعت] در طول زمان‌ها به حسب مقتضیات زمان و مخاطبان، تغییر و تحول پذیرفته‌اند، لذا شاهد تکرر شریعت‌ها در طول تاریخ پیامبران هستیم، اما حقیقت دین همواره یکی بوده است، از این‌رو واژه «دین» در قرآن مفرد و در مقابل واژه‌های مثبت شریعت مثل «شرعه»، «سبل»، «منهاج» به صورت جمع به کار رفته است. (مائده / ۱۶ و ۴۸؛ عنکبوت / ۶۹؛ ابراهیم / ۱۲)

۳. با ظهور پیامبر خاتم، پرونده نبوت و ارسال شرایع بسته شد.

۴. نکته ظریف در اسلام، صرف ختم نبوت نیست تا تنها آن دلیل ظهور نکردن پیامبر و شریعت پسین باشد، بلکه نکته مهم دیگر «نسخ شرایع پیشین» است؛ به این معنی که ظهور اسلام به عنوان صرف دین آسمانی نیست، بلکه به عنوان دین کامل و مهیمن بر ادیان و کتب پیشین است که لازمه آن نسخ شرایع پیشین است.

۵. «اصل نسخ» ناسازگاری پلورالیزم دینی با مبانی قرآنی را به روشنی نشان می‌دهد و آن را در این مقاله با استناد به آیات متعدد، ذیل دوازده استدلال قرآنی، تبیین و اثبات کردیم.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلستون، پیر، ۱۳۷۶، دین و چشم‌اندازهای نو، گروهی از نویسندگان، ترجمه غلامحسین توکلی، قم، بوستان کتاب.
۳. ابن‌منظور، ۱۴۱۶ ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ۷۸ □ فصلنامه مطالعات تفسیری، سال یکم، شماره ۳، پائیز ۸
۴. احمدی میانجی، احمد، بی تا، *مکاتیب الرسول*، بی جا، بی تا.
۵. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ ق، *دعائم الاسلام*، مصر، دارالمعارف.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۹۱ ق، *وسایل الشیعه*، بیروت، احیاء التراث العربی.
۷. خرمشاهی، بهاءالدین، ۱۳۷۲، *قرآن پژوهی*، تهران، مرکز نشر فرهنگی مشرق.
۸. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۳ ق، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، بیروت، دارالفکر.
۹. شریف رضی، *نهج البلاغه*، بی تا، قم، دارالهجره.
۱۰. صادقی، محمد، ۱۳۶۲، *بشارت عهدین*، طهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۲. طباطبایی، علامه سید محمدحسین، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی.
۱۳. فیض کاشانی، بی تا، *علم الیقین*.
۱۴. قدردان قراملکی، محمد حسن، ۱۳۷۸، *کندوکاوی در سویه های پلورالیزم*، تهران، دفتر اندیشه جوان.
۱۵. _____، ۱۳۷۹، *حکومت دینی از منظر شهید مطهری*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۶. _____، *نامه فرهنگ*، ۱۳۷۵، شماره ۲۴.
۱۷. *کتاب مقدس*، ۱۹۳۲ م، به اهتمام جماعت مشهور به بریتش و فورن، لندن.
۱۸. کلینی، یعقوب، بی تا، *اصول کافی*، ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل البیت.
۱۹. مجلسی، محمد تقی، ۱۴۰۹ ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۰. مطهری، مرتضی، بی تا، *آشنایی با قرآن*، تهران، انتشارات صدرا.
۲۱. هیک، جان، ۱۳۷۲، *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.